

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دهم، شماره‌ی سی‌ونهم، بهار ۱۳۹۸، صص ۵۵-۷۴
(مقاله علمی - پژوهشی)

خوانش پسااستعماری بازنمایی کردها در گفتمان شرق‌شناسانه: مورد مطالعاتی سفرنامه‌ی کلودیوس جیمز ریچ

بختیار سجادی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به نقد چگونگی بازنمایی و تصویرسازی کردها در سفرنامه‌ی کلودیوس جیمز ریچ با عنوان *روایت اقامت در کردستان و نینوای باستانی* که در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم نگارش یافته است می‌پردازد و شیوه‌ی نگرش مؤلف را در مواجهه با اجتماعات کرد بررسی می‌کند. پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش‌شناسی و چارچوب نظری رویکرد پسااستعمارگرایانه، به‌ویژه آرای هومی بابا، بر آن است که عوامل، انگیزه‌ها و جنبه‌های غالباً منفی از قبیل وارونه جلوه‌دادن وقایع و نیز نگاه سوژه‌محور و مرکزگرایانه‌ی غربی مؤلف را به نمایش بگذارد. مثال‌ها و نقل‌قول‌های فراوانی که در این مقاله به آنها ارجاع داده شده است دربرگیرنده‌ی آن دسته از مفاهیم و شگردهای پرسامدگفتمان شرق‌شناسی نظیر تعمیم‌گرایی، دیگربودگی، کلیشه‌سازی، منفی‌سازی، لحاظ‌نکردن تفاوت‌های فرهنگی و هم‌چنین فرادستی اخلاقی سوژه‌ی غربی هستند که در این سفرنامه انعکاس یافته‌اند.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه، گفتمان شرق‌شناسی، تعمیم‌گرایی، کلیشه‌سازی، فرادستی اخلاقی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و عضو پژوهشکده‌ی کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان،
(b.sajadi@uok.ac.ir)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۲/۱

۱. مقدمه

اگرچه سفرنامه‌های غربی همواره به‌مثابه‌ی منابع مهمی برای کنکاش شرایط اجتماعی و وضعیت فرهنگی مقطعی خاص از تاریخ جوامع شرقی قلمداد شده‌اند، اما خوانش انتقادی این دسته از آثار به منظور آشکارسازی جوانب و لایه‌های زیرین نگرش آنها در مواجهه با اجتماعات مورد بحث و با محوریت نقد گفتمان شرق‌شناسانه ضروری می‌نماید.^۱ محققان و مورخین شرق‌شناسی که در سده‌ی نوزدهم به کردپژوهی و بررسی تاریخ، زبان و فرهنگ کردها اقدام کرده‌اند، بیشتر از کشورهای اروپایی به خاورمیانه آمده‌اند و اگرچه دستاوردهایی هم در این حوزه‌ی خاص ارائه نموده‌اند، اما همان‌طور که در ادامه‌ی مقاله‌ی حاضر خواهد آمد، در اغلب موارد با اهداف خاص و مشخصی، نظیر اهداف سیاسی و مذهبی و یا حس کنجکاوی و کنکاش در حوزه‌ی ناشناخته و نوین و نیز با شگرد فرادستی اخلاقی به این موضوع پرداخته‌اند. شایان ذکر است که در آغاز، سهم عمده‌ی پژوهش در باب تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم کردها از آن غربی‌ها است و چنین آثاری بیشتر به زبان‌های اروپایی به رشته‌ی تحریر درآمده و پس از گذشت زمان به زبان‌های فارسی، کردی و عربی ترجمه شده‌اند.

از سوی دیگر، این نکته را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت که یکی از رویکردهای نقادانه و مؤثر در تحلیل آثار مستشرقین در حوزه‌های ایران‌شناسی و کردپژوهی عبارت است از به‌کارگیری رهیافت پسااستعماری برای بررسی دیدگاه‌های غالباً نادرست در حوزه‌ی مطالعات شرق‌شناسانه. لذا در پژوهش حاضر، پس از ارائه‌ی پیشینه‌ی تحقیقاتی، با مرور پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه در بخش مبانی نظری، به مهم‌ترین مبانی رهیافت انتقادی پسااستعماری و به ویژه آراء و آموزه‌های نظریه‌پرداز برجسته‌ی معاصر، هومی بابا، پرداخته خواهد شد. سپس، دیدگاه‌های شرق‌شناسانه‌ی نهفته در سفرنامه‌ی ریچ مورد واکاوی قرار می‌گیرد و از منظری پسااستعماری بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر در بخش نتیجه‌گیری مقاله ارائه خواهد شد.

۱. ترجمه‌ی فارسی کلیه‌ی عبارات و نقل‌قول‌های انگلیسی و کردی مقاله‌ی حاضر از سوی نگارنده انجام پذیرفته است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

اباذری و کریمی در مقاله‌ای با عنوان «آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟» در چارچوب نظریه‌ی «شرق‌شناسی» به تحلیل تصویر کردها در دو اثر جامعه‌شناسی مردم‌کرد اثر مارتین بروینسن و با این رسوایی چه بخشایشی؟ اثر جاناتان رندل پرداخته‌اند. نویسندگان با توجه به نظریات ادوارد سعید، راهکار مناسب در برابر گفتمان شرق‌شناسی را فراموش کردن این زخم و گفتگو می‌دانند. به نظر آنها، «درسی که شرق‌شناسان و نیز قربانیان شرق‌شناسی (اعم از موضوع این نوشته و دیگر شرقیان) [باید] از یافته‌های سعید یاد بگیرند، باید فارغ از هرگونه مقابله به مثل باشد» (۱۳۸۷، ۱۷۲). آنها در ادامه بر این باور هستند که «از سوی دیگر، بر شرق‌شناسان واجب می‌شود که نسلی تربیت کنند که شرق‌شناس نباشند. در غیر این صورت، چرخ روزگار بر همین منوال خواهد چرخید» (همان).

مقاله‌ی «زیبایی‌شناسانه‌کردن و دیگری، تحلیل رتوریک بازنمایی کردها در سفرنامه‌های غربی»، تحقیقی از کوثری و احمدزاده است که از دریچه‌ی رویکرد گفتمانی به موضوع بازنمایی کردها در سفرنامه‌های غربی در دو دوره‌ی استعمار و پسااستعمار پرداخته است. نویسندگان با الهام از نظریات ادوارد سعید، دیوید سپر، مری پرات و استوارت هال و با تأکید بر استراتژی رتوریک زیبایی‌شناسانه‌کردن مورد نظر دیوید سپر، ۳۳ متن را مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن میان ۲۲ متن مربوط به دوره‌ی استعمار و ۱۱ متن متعلق به دوره‌ی پس از آن است. نتیجه‌ی پژوهش فوق‌الذکر نشان می‌دهد که سه نسخه از استراتژی زیبایی‌شناسانه‌کردن در سفرنامه‌های دوره‌های متقدم و متأخر به کار گرفته شده‌اند که عبارت‌اند از «زیبایی‌شناسانه‌کردن زندگی روزمره، زیبایی‌شناسانه‌کردن واقعیت اجتماعی و زیبایی‌شناسانه‌کردن چشم‌انداز» (۱۳۹۳، ۲۳). بررسی و تحلیل سفرنامه‌های غربی نشان می‌دهد که «کردها در متون این دوره [دوره‌ی استعمار] به ابژه‌هایی بدل شده‌اند که در معرض نگاه خیره‌ی زیبایی‌شناختی سوژه‌ی نگرنده و نگارنده‌ی غربی قرار گرفته‌اند» (همان). این بررسی در دوره‌ی پس از استعمار نیز «بر ایده‌ی تداوم کاربست شیوه‌های رتوریکی، به‌رغم پایان استعمار و مداخله‌ی مستقیم غرب در بقیه‌ی

جهان صحنه می‌گذارد» (همان). نویسندگان در تبیین همسانی نحوه‌ی بازنمایی کردها و توسل به استراتژی‌های مشابه در متون دو دوره‌ی مختلف می‌نویسند: «به‌رغم تغییر در بستر روابط قدرت و تغییر شاکله‌های ایدئولوژیک نویسندگان، ابزارهای زبانی یا استراتژی‌های رتوریک دیگری‌ساز و ابژه‌انگار گذشته کماکان در متون غربی حاضر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند و لذا مداخله‌ی انتقادی در شکل ترسیم توازی‌هایی از این دست، گامی ضروری در مسیر فراروی از ابعاد دیگری‌ساز زبانی است که کماکان و به‌رغم خاتمه‌ی صوری استعمار بازتولید می‌شود» (همان، ۴۶).

کریمی و همکاران نیز در مقاله‌ی خود با عنوان «بازخوانی انتقادی تاریخ: گفتمان‌کاوی تاریخ‌نگاری کردستان» با بهره‌گیری از آرای سعید، اسپواک و یانگ، تاریخ‌نویسی درباره‌ی کردستان را مورد خوانش قرار داده‌اند. آنها بر این باورند که «نگاهی گذرا به تجربه‌ی خاورمیانه در قرن بیستم، بیانگر این نکته است که کردها در برابر سیاست‌های ملت‌سازی به صورت غیریتی بنیادین ترسیم شده‌اند که همواره نظم حاکم را تهدید می‌کنند. سیاست‌های دیگری‌سازی و دیگری‌ستیزی (از قبیل هویت‌زدایی‌ها در چارچوب بازنمایی‌های مخدوش، تبعیدهای برنامه‌ریزی‌شده، نام‌زدایی از طریق اخراج‌های دسته‌جمعی و پاکسازی قومی)، کردها را به موقعیت درحاشیه‌بودگی رانده است» (۱۳۹۵، ۱۵).

نویسندگان مقاله‌ی فوق، بر این باورند که «کردها از فقدان تاریخی انتقادی رنج می‌برند». آنان با تحلیل هفت اثر از نویسندگان غربی و هفت اثر از نویسندگان کرد، به این نتیجه رسیده‌اند که «صدای فرودستان در رویکردهای تاریخ‌نویسی درونی و بیرونی سرکوب شده داشت» (همان، ۳۳). به زعم نگارندگان مقاله، «تاریخ‌باوری هسته‌ی اساسی روایت‌های بیرونی از تاریخ کردستان را شامل می‌شود. در این نگاه جوامع مختلف برحسب طرحی عام یکدست می‌گردد... تاریخ‌باوری، روایتی از نگاه برتر غرب و براساس مقولات و مفروضات نگاه خیره‌ی غرب ساختاربندی شده است. روایت تاریخ کردستان درون همین طرح دیگری‌ساز، غایت‌انگار و اروپامحور قرار دارد» (همان، ۳۲). تاریخ‌نویسی درونی نیز با نوشتن تاریخ نخبه‌گرایانه از جهان فرودستان «قلمروزدایی» کرده است (همان،

(۳۳) و «به صورت ناخودآگاه میل به سوی کلیتی به نام دولت-ملت دارد که فقدان آن به صورت «زخمی در سطوح نمادین متن» به جای مانده است» (همان).

گفتمان شرق‌شناسانه‌ی استعمارگرایی همواره به‌مثابه‌ی یکی از دستاوردهای مدرنیته‌ی غرب برای خوانش فرهنگی جوامع شرق قلمداد می‌شود. اگر نیم‌نگاهی به نخستین تجربه‌های مدرنیته در قاهره و استانبول به عنوان دو بندر نزدیک به دنیای غرب ببینیم و شیوه‌ی مواجهه‌ی اقتدار سیاسی را در امپراطوری عثمانی نسبت به کردها مورد بررسی قرار دهیم (احمدزاده، ۱۳۹۷، ۱۰۹-۱۰۷)، جایگاه کرد از ابژه‌ی به‌حاشیه‌رفته در سلطه‌ی عثمانی تا سطح «ابژه‌ی ابژه» تقلیل یافته است. در عبارت مذکور، ابژه‌ی نخست (کردها) از سوی سوژه‌ای به حاشیه رانده شده که خود در مقیاسی بزرگ‌تر و در گفتمان استعماری به موضوع و عینیتی برای سوژه‌شناسان غربی تقلیل یافته است. لذا کردستان بازنمایی شده در سفرنامه‌ی ریچ که در آن برهه‌ی زمانی بخشی از آن تحت سلطه‌ی امپراطوری عثمانی بوده، نه یک مرحله، بلکه دو مرحله از دامنه‌ی گسترش نفوذ مدرنیته‌ی سده‌ی نوزدهم دور بوده است.

مطالعات هم‌سوی دیگری نیز از سوی پژوهشگران ایرانی انجام گرفته که در آنها نگاه شرق‌شناسانه‌ی غربیان را در رسانه‌ها و متون تاریخی و ادبی تحلیل نموده‌اند. پیرنجم‌الدین و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «گفتمان شرق‌شناسانه در بازنمایی‌های رسانه‌ای غرب از ایران» (۱۳۸۹) با به‌کارگیری مفاهیم انتقادی رویکرد پسااستعماری در آرای ادوارد سعید، به چگونگی مواجهه‌ی گفتمان رسانه‌ای غرب درباره‌ی کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی از سوی رژیم بعث عراق و نیز سکوت نسبی در قبال کشتار فلسطینیان پرداخته‌اند. گیویان و سروی زرگر (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای از منظر نظریه‌ی بازنمایی استیوارت هال و میشل فوکو و با به‌کارگیری مفاهیم انتقادی رویکرد شرق‌شناسانه‌ی ادوارد سعید، به بررسی شیوه‌ی تصویرسازی از ایران در سینمای هالیوود پرداخته‌اند.

تائبی و حیدری (۱۳۹۴) به بررسی گفتمان پسااستعماری در ترجمه‌ی سفرنامه‌ی یک سال در میان / ایرانیان اثر ادوارد براون پرداخته‌اند. برخلاف نتایج به‌دست‌آمده در مقاله‌ی مذکور، آتشی و انوشیروانی با بررسی سفرنامه‌های زنان غربی براساس مفهوم فضای سوم

هومی بابا، فضای گفتمانی حاکم بر این متون را فضای تعامل می‌دانند نه تقابل. به باور آنها، «زنان سفرنامه‌نویس به جای ترسیم و تثبیت خط مرزی بین خود و دیگری، فضایی گفتمانی ایجاد می‌کنند و با به تعلیق درآوردن بخشی از سنت‌ها، باورها و هویت انگلیسی خود به تعامل با دیگری می‌پردازند» (آتشی و انوشیروانی، ۱۳۹۱، ۴۵).

جلیل کریمی در کتابی تحت عنوان *نظریه‌ی پسااستعماری و کردشناسی*، ضمن معرفی این نظریه و به‌ویژه اندیشه‌های ادوارد سعید، ده متن نگاشته شده از سوی مستشرقین غربی درباره‌ی تاریخ و فرهنگ کردها را مورد خوانش قرار داده است. نویسنده در فصل سوم پس از ذکر تاریخچه‌ی کوتاهی از کردشناسی و معرفی اجمالی این حوزه، متون مورد بررسی را براساس مفاهیم انتقادی با رویکرد پسااستعماری سعید تحلیل نموده است. کریمی در گام اول، به نام‌گذاری آثار پرداخته و در این‌باره می‌نویسد: «نزدیک به نیمی از عنوان‌هایی که برای کتاب‌های کردشناسی انتخاب شده حاوی واژگان یا عباراتی است که به‌روشنی القاکننده‌ی نگرشی منفی نسبت به موضوع است» (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۷۲). نویسنده در ادامه، نمود مفاهیمی چون «اسطوره‌سازی»، «عجیب‌نمایی»، «ناهم‌زمان‌سازی»، «طبیعی‌سازی» و «کارکردگرایی» را با ذکر نمونه نشان داده است. هم‌چنین با به‌کارگیری دو اصطلاح انتقادی در رهیافت پسااستعماری ادوارد سعید شامل «صورت‌بندی استراتژیک و دسترسی گفتمانی» و «موقعیت استراتژیک / فرادستی اخلاقی» به گفتمان‌کاوی منظرهای شرق‌شناسانه‌ی غالب در آثار مستشرقین غربی پرداخته است و بازنمایی این دو مؤلفه را در آن دسته از متون به خوبی نمایان ساخته است (همان، ۲۰۴-۱۹۲).

۳. مبانی نظری

۳-۱. رهیافت انتقادی پسااستعماری

یکی از رویکردهای نقادانه و مؤثر در خوانش انتقادی آثار مستشرقین در حوزه‌های ایران‌شناسی و کردپژوهی عبارت است از به‌کارگیری رهیافت پسااستعماری^۱ برای بررسی دیدگاه‌های غالباً نادرست در حوزه‌ی مطالعات شرق‌شناختی. همان‌طور که تری ایگلتون

1. The Post-Colonial Approach

متذکر می‌شود، مطالعات پسااستعماری «امروزه بخش قابل توجهی از پژوهش‌های فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار داده است و به‌مثابه‌ی یکی از ارزشمندترین دستاوردهای نظریه‌ی فرهنگی قلمداد می‌شود» (Eagleton, 2003, p. 6). مطالعات پسااستعماری در وهله‌ی نخست بر آن است کارکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روان‌شناختی اصول و مبانی استعمارگرا و ضداستعمارگرا را مورد بررسی قرار دهد. رویکرد پسااستعماری از سویی تلاش می‌کند چارچوب ایدئولوژیک خاصی که مستعمرات را به سمت‌وسوی پذیرش مجموعه‌ی باورها، نگرش‌ها و رفتار استعمارگر سوق می‌دهد مورد کنکاش قرار دهد، و از سوی دیگر به نشانه‌های مقاومت مستعمرات در قبول ارزش‌های تحمیلی استعمارگر می‌پردازد. یکی از پژوهشگران سرشناس این حوزه، بیل اشکرافت، به‌خوبی این نکته را مطرح می‌کند که رویکرد پسااستعماری در واقع «گفتمان مستعمرات» است، زیرا نه تنها به «بررسی چگونگی واکنش مردمان استعمار دیده به نفوذ سیاسی و فرهنگی اروپا می‌پردازد»، بلکه بر این امر نیز تأکید می‌ورزد که «فرهنگ‌های پسااستعماری به چه شیوه‌ای در مقابل اقتدار سلطه‌ی استعماری از خود مقاومت نشان می‌دهند» (Ashcroft, 2001, pp. 2-12). آلک بومر نیز در ادبیات استعماری و پسااستعماری نکته‌ی مشابهی را پیش می‌نهد و معتقد است «استعمارگرایی از دیگر انواع سلطه‌ی سیاسی متمایز نیست، زیرا همواره در تلاش است تعریفی واحد و یگانه از واقعیت در جهت کنترل و رصد آن ارائه دهد» (Boehmer, 1995, p. 159).

در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم، بیش از دو سوم مناطق مختلف جهان از سوی قدرت‌های اروپایی نظیر فرانسه، اسپانیا، روسیه و به‌ویژه بریتانیا و تحت سلطه‌ی آنها اداره می‌شد. در این مرحله‌ی تاریخی، بیش از یک پنجم جهان و حدود یک چهارم جمعیت آن شامل مناطقی در آفریقا، آسیا، آمریکای شمالی و استرالیا تحت سلطه‌ی استعماری بریتانیا قرار داشت. سلطه‌ی استعماری بریتانیا تا جنگ جهانی دوم کماکان نفوذ خود را حفظ کرده بود، اما با استقلال هندوستان و دیگر کشورهایی که از مدل هند تبعیت کردند، روزگار افول استعمار بریتانیا شروع شد. اگرچه در اواسط سده‌ی بیستم بیشتر مستعمرات قدرت‌های جهانی استقلال یافتند، اما این نکته‌ی بسیار مهم را نباید از نظر دور

داشت که سلطه‌ی استعماری و نفوذ آن کماکان در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و حتی در هنر، ادبیات و رسانه‌های جمعی به شدت حس می‌شود. همان‌طور که اشکرافت اشاره می‌کند، اصطلاح «پسااستعماری» در ابتدا به دوره‌ی تاریخی پس از استعمار و متعاقباً استقلال کشورهای تحت‌استعمار اشاره داشت (Ashcrof and Griffiths, 1998, p. 186). سال‌ها بعد و حتی در دهه‌ی هفتاد میلادی نیز کماکان هیچ دلالت سیاسی و معرفت‌شناختی خاصی از آن مدنظر نبود. اما باید این نکته را از نظر دور نداشت که پایان سلطه‌ی استعمارگرایی به معنی پایان بهره‌برداری سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از ملت‌های آزاد و مستقل نیست. همان‌گونه که نظریه‌پرداز فرهنگی شهیر زمانه‌ی ما، استوارت هال، در مقاله‌ی «در چه زمانی امر پسااستعماری اتفاق افتاد؟» اظهار می‌دارد، بیشتر جوانب زندگی بعد از استقلال نیز همواره «تحت نفوذ بسیاری از آثار و تبعات استعمارگرایی قرار دارد» (Hall, 1996, p. 248). امر استعماری از دیدگاه هال هنوز از بین نرفته است، زیرا «حیات آن را می‌توان در عوارض و پس‌لرزه‌های آن به‌خوبی مشاهده کرد» (Ibid, p. 29).

رهیافت پسااستعماری اما از دهه‌ی هشتاد میلادی به این سو، به آن رویکرد انتقادی‌ای گفته می‌شود که آثار و ادبیات نگاشته‌شده تحت‌تأثیر و نفوذ استعمار را مورد بررسی و خوانش قرار می‌دهد. براساس مدل روش‌شناختی رهیافت پسااستعماری در بررسی متون، فقط آثار ادبی شامل انواع ادبی مختلف از قبیل شعر، رمان و نمایشنامه مدنظر نیست، بلکه تمامی آن متونی را شامل می‌شود که در نخستین رابطه و تماس استعمارگر با ملل تحت سلطه‌ی خود و یا تحت سلطه‌ی دیگر قدرت‌های استعمارگر به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. رویکرد پسااستعماری در دو دهه‌ی گذشته تعداد بسیار زیادی از پژوهشگران را به خود جذب کرده است و تحقیقات قابل توجهی بر مبنای روش‌شناسی و قواعد این رویکرد به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. همان‌طور که یانگ متذکر می‌شود، مطالعات پسااستعماری از سویی در تلاش است چارچوبی نظری برای بررسی رابطه‌ی میان عواقب و آثار فرهنگی و سیاسی استعمارگرایی پی‌ریزی کند و از سویی دیگر، بر آن است «دیدگاه‌های غالب غربی را در مشاهده‌ی پیرامون خود به چالش بکشد»

(Young, 1995, 4).

آموزه‌های منظر پسااستعمارگرایانه در خوانش متون را می‌توان بهتر از هر جای دیگر، در آثار هومی بابا یافت. از دیدگاه بابا، گفتمان پسااستعماری «دستگاهی است که حول شناخت و انکار فرهنگی تفاوت‌های نژادی-تاریخی دوران می‌کند. هدف گفتمان استعماری این است که ملت تحت‌سلطه را به‌عنوان جمعیتی منحط براساس منشاء نژادی تفسیر کند و بدین‌سان بتواند فتح خود را توجیه نماید» (Bhabha, 1994, p. 70). بابا چنان تأثیر ژرفی بر پژوهش‌های فرهنگی داشته است که نظریه‌پرداز برجسته‌ی حوزه‌ی مطالعات شرق‌شناسی، ادوارد سعید، درباره‌ی وی اذعان می‌کند، «آثار بابا نقطه‌ی عطفی در تبادلات میان نسل‌ها و فرهنگ‌ها و میان امر استعماری و امر پسااستعماری به‌شمار می‌روند» (Ibid). اگرچه منتقدی نظیر یانگ ابراز می‌دارد که غالباً از سعید، بابا و اسپیواک تحت عنوان «تثلیث مقدس» گفتمان پسااستعماری یاد می‌شود (Young, 1995, p. 163)، اما مبنای نظری پژوهش حاضر عمدتاً براساس رهیافت پسااستعماری هومی بابا صورت پذیرفته است، چرا که آموزه‌های انتقادی ادوارد سعید کمتر در حوزه‌ی نظریه‌های مقاومت، سیاست‌های هویتی و مباحث مربوط به سوژکتیویته به کار برده می‌شوند. همان‌طور که هانس برتنس متذکر می‌شود:

یکی از مسائلی که سعید به آن توجه چندانی نمی‌کند اما در کانون اصلی نظریه‌های بابا قرار دارد عبارت است از همان چیزی که در تعامل فرهنگی میان استعمارگر و استعمارشده به صورت واقعی اتفاق می‌افتد ... در حالی که شرق‌شناسی سعید قلمروهای استعمارگر و استعمارشده را نسبتاً از هم جدا نگه می‌دارد، بابا از سوی دیگر، با اظهار علاقه نسبت به تعامل هر دو، به تحلیل و نقد جنبش‌های مهمی می‌پردازد که هر دو مسیر را دنبال کرده‌اند. (برتنس، ۱۳۸۴، ۲۱۰)

همچنین در میان رویکردهای گوناگون نظریه‌ی انتقادی معاصر، تأثیر روش‌شناسی پسااستعمارگرایانه و به‌ویژه آموزه‌ی «واسازی»^۱ در آثار ژاک دریدا بر دیدگاه‌های هومی بابا بیش از دیگران مشهود است. از سوی دیگر، اگرچه تأثیر اندیشه‌های دریدا را می‌توان

به خوبی در رهیافت پسااستعماری اسپیواک ملاحظه کرد، اما آموزه‌های اسپیواک نیز همانند آموزه‌های سعید کمتر در حوزه‌ی نظریه‌های مربوط به کلیشه‌سازی و مقاومت فرهنگی کاربرد دارند. گذشته از این، «از اسپیواک به عنوان اولین نظریه‌پرداز رویکرد پسااستعماری نام برده می‌شود که دارای عقاید کاملاً فمینیستی است» (همان، ۲۱۳) و بیشتر در نظریه‌پردازی درباره‌ی مسائل مربوط به زیردستان^۱ و نیز به‌کارگیری رهیافت‌های پسااستعمارگرایانه معروف است.

۳-۲. مفاهیم انتقادی و چارچوب نظری هومی بابا

از دیدگاه هومی بابا، پسااستعمارگرایی برای گشایش فضاهای نوین به‌منظور آفرینش گفتگمانی فرای‌گفتمان‌های غالب فرصتی در اختیار پژوهشگران و نویسندگان قرار می‌دهد و لذا موجب تشویق و ترغیب سوزده‌های سرکوب‌شده و حاشیه‌ای می‌شود. از این رو، ظهور و استیلای سوژکتیویته‌های نوین در اندیشه‌ی بابا امری محوری تلقی می‌شود. بابا در اثر تأثیرگذار خود، موقعیت فرهنگ ابراز می‌دارد: «آنچه از لحاظ نظری بدیع و از لحاظ سیاسی بسی مهم انگاشته می‌شود عبارت است از ضرورت تفکر ورای روایت‌های به‌ظاهر اصیل و ذهنیت‌های مقدماتی، آن‌هم در جهت صحنه‌گذاشتن بر فرایندهایی که به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی تولید می‌شوند» (Bhabha, 1994, pp. 1-2). از همین رو، رویکرد پسااستعماری از منظر هومی بابا می‌کوشد آن دسته از دیدگاه‌های غالب را تغییر دهد که روابط میان غربی‌ها و غیرغربی‌ها را تعریف و تعیین کرده‌اند. در اینجا، غیرغربی‌ها نه تنها شامل ملت‌ها و مردمان تحت‌استعمار می‌شود بلکه آن دسته از مردمان را نیز دربرمی‌گیرد که غربی نبوده اما سالیان درازی در غرب سکنی گزیده‌اند و از دیدگاه سلطه‌ی غالب «خودی» تلقی نمی‌شوند.

مفاهیمی نظیر «دیگربودگی»، «کلیشه‌سازی»، «کلیت‌گرایی» و «تفاوت‌های فرهنگی» از جمله مهم‌ترین مفاهیم انتقادی رهیافت پسااستعماری هومی بابا محسوب می‌شوند. اهمیت مفهوم «دیگربودگی» در پسااستعمارگرایی، به تلاش این رهیافت برای وارونه‌سازی

1. The Subaltern

تقابل دوگانه‌ی تثبیت‌شده‌ی «خود/دیگری» در قالب غربی/غیرغربی و یا استعمارکننده/استعمارشونده انجامیده است. به سخن دیگر، در اندیشه‌ی بابا این «دیگری» است که بر «خود» ارجحیت دارد و متعاقباً این بار خود شرق به خوانش مطالعات غربی‌ها در حوزه‌ی شرق‌شناسی می‌پردازد. بابا به طور عام دیدگاه دیالکتیکی به تاریخ و به طور خاص نظم موجود در دوگانه‌ی «ارباب/رعیت» نظام معرفت‌شناختی هگل را به چالش می‌کشد و مخالفت صریح خود را با این گفته بیان می‌دارد که، برای مثال، «آفریقایی‌ها در توحش به سر می‌برند.» این انگاشته چنان که محرز است، عقیده‌ای صرفاً اروپامحور و کاملاً نژادپرستانه است (McLeod, 2007, p. 165). از نگاه بابا، رویکرد پسااستعماری می‌تواند گام مهمی در شناخت «سلسله مراتب موجود در فرضیات فرهنگی و نژادی تفکر اروپایی» به حساب آید (Young, 2003, p. 63). از همین رو، بابا قطب‌بندی ساده‌انگارانه‌ی جهان را به خود و دیگری مردود می‌شمارد و به‌منظور تبیین مقاومت در ذهنیت سوژه‌های به حاشیه رانده‌شده، عنوان می‌دارد هیچ هویتی ثابت نیست، بلکه همه‌ی هویت‌ها ناتمام و متغیرند (Huddart, 2006, p. 6).

«کلیشه‌سازی» اصطلاح دیگر بابا برای تنویر اذهان روشنفکران در بررسی دقیق روند استعمار و تأثیرات آن است. به باور بابا، استعمارگران اروپایی هویتی ثابت و از پیش تعریف‌شده برای مردمان تحت سلطه‌ی خویش قائل بودند، آن‌هم به شیوه‌ای که آنها عقب‌افتاده، فرودست و نامتمدن هستند. گفتمان استعماری در واقع گفتمان استعمارکننده است که از سوی سلطه‌ی استعماری برای توجیه ارجحیت غربی‌ها بر غیرغربی‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت (Huddart, 2006, p. 18).

بابا در کتاب موقعیت فرهنگ تلاش کرد آموزه‌ای ورای بررسی صرف روابط استعماری، آن‌گونه که سعید در کتاب شرق‌شناسی مطرح کرده بود، ارائه دهد. همان‌طور که هودارت معتقد است، شرق‌شناسی در وهله‌ی نخست عبارت است از مطالعه‌ی کلیت گفتمان‌های غربی درباره‌ی شرق (Bhabha, 1994, p. 3). پیشتر نیز ادوارد سعید بحثی درباره‌ی «کلیشه‌های شرقی» گفتمان استعماری مطرح کرده بود که براساس آن شرقی‌های غیرعقلانی، احساسی و حتی تنبل و فرودست در تقابل با غربی‌های برتر، عقلانی و متمدن

قرار دارند (p. 46, 2003). بابا نیز معتقد است: «یکی از ویژگی‌های مهم گفتمان استعماری عبارت است از تکیه بر مفهوم ثبات در ساخت ایدئولوژیک دیگربودگی» (Bhabha, 1994, p. 66). گفتمان استعماری، از نگاه بابا، بر آن است که «غیرخودی‌ها را به مثابه‌ی مردمانی فرودست در نظر بگیرد که هدف غایی آن توجیه اشغال و نیز ایجاد نظام‌های آموزشی و مدیریتی است» (Ibid, p. 70). البته لازم به ذکر است که گفتمان استعماری در تلاش برای نیل به این اهداف، بنا به دلایلی که به موضوع مورد بحث مقاله‌ی حاضر ارتباط مستقیمی ندارد، همواره ناموفق بوده است (Ibid, p. 116).

از سوی دیگر، رجوع به اصطلاح «تفاوت‌های فرهنگی» که یکی از مفاهیم پربسامد در اندیشه‌ی بابا محسوب می‌شود، می‌تواند در خوانش متون شرق‌شناسانه براساس رهیافت پسااستعماری بسیار مؤثر واقع افتد. مفهوم فوق‌نه تنها در نظریه‌ی انتقادی، بلکه در دیگر حوزه‌ها نظیر جامعه‌شناسی، نقد فیلم و نظریه‌ی سیاسی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظریه‌ی بابا درباره‌ی فرهنگ، بر آموزه‌های پسااستعمارگرا درباره‌ی زبان استوار است. به همین دلیل، مفهوم «تفاوت‌های فرهنگی» از منظر بابا در وهله‌ی نخست، نقد صریح مفهوم تنوع فرهنگی است که در نظام‌های چندفرهنگی غرب مورد تأکید قرار می‌گیرد. لذا دیدگاه لیبرال و چندفرهنگی نسبت به فرهنگ در اندیشه‌ی بابا مورد نقد قرار می‌گیرد. بابا معتقد است مفهوم تنوع فرهنگی یکی دیگر از هنجارهای جامعه‌ی میزبان و یا فرهنگ بالادست است که در تلاش است دیگر نظام‌های فرهنگی را در خود جذب کند. گذشته از این، در جوامع غربی که ایده‌ی چندفرهنگی مورد تأکید قرار می‌گیرد هنوز نژادپرستی امری شایع است و جهانی شدن در واقع هنجارها، ارزش‌ها و علایق قوم‌محور را کمرنگ کرده است (Ibid, p. 208). از این‌رو، بابا به سراغ مفهوم «ترجمه‌ی فرهنگی» می‌رود که در نهایت نشان دهد «همه‌ی اشکال فرهنگ به طریقی به هم‌دیگر ربط دارند؛ چون فرهنگ فعالیت‌ی دلالتی و نمادین است» (Ibid, p. 209). بابا تحت‌تأثیر مستقیم نظریه‌ی پسااستعمارگرا، درباره‌ی فرهنگ می‌گوید: «معنا در عرض تفاوت و براساس جدایی میان دال و مدلول تولید می‌شود؛ پس، هیچ فرهنگی تمام و کمال نیست و همیشه فرهنگ‌های دیگری وجود دارند که اقتدار و سلطه‌ی آن را به چالش می‌کشند» (Ibid, p.210).

۴. بحث و بررسی: شگردهای گفتمان شرق‌شناسه در سفرنامه‌ی ریچ

ریچ که در واقع نماینده‌ی افتخاری کمپانی هند شرقی در بغداد بود، سفرنامه‌ای به نام *روایت اقامت در کردستان و نینوای باستانی*^۱ نوشت که همسرش پس از مرگش آن را منتشر نمود. این کتاب تحت عنوان *سفر ریچ به کردستان در ۱۸۲۰* به زبان کردی ترجمه شده است. اخیراً نیز انتشارات ایران‌شناسی بخش مربوط به کردستان آن را با عنوان *سفرنامه کلودیوس جیمز ریچ دوباره منتشر کرده است*. یک جلد از این سفرنامه به شرح و چگونگی سفر ریچ به کردستان ایران و عراق است. این اثر به دلیل آشنایی ریچ با زبان کردی و ذکر سفرهای متعدد خود به شهرها و مناطق مختلف کردستان و نیز روابط نزدیکش با کردها از لحاظ کیفی جایگاه ممتازی دارد.

همان‌گونه که در بخش مبانی نظری پژوهش حاضر اشاره شد، فرادستی اخلاقی در رهیافت پسااستعمارگرایانه‌ی هومی بابا یکی از شگردهای بنیادین گفتمان شرق‌شناسی است. در سراسر سفرنامه، ریچ از منظر یک بریتانیایی امپریالیست خودمحور و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی میان انگلیسی‌ها و کردها، به توصیف مسافرت و دیدارهای خود از شهرها و مقامات مختلف کردستان در آن روزگار می‌پردازد. به عنوان مثال، در همان آغاز کتاب که به ذکر سفر خود از بغداد به سلیمانیه می‌پردازد، در وصف اردوگاه نزدیک شهر کفری چنین می‌نویسد:

من و مستر بلینو همراه با تعدادی از سواران همراه، ساعت شش و ربع قبل از بقیه‌ی گروه راه افتادیم؛ حس شادمانی سراسر وجودم را فرا گرفته بود، چون از دست آشفتگی و سروصداها به چند زبان مختلف نجات پیدا کرده بودم. حرف‌های مبتذل و صدای چارپایان و زنگوله‌ی قاطرها و عوعوی سگ‌ها یک اردوی شرقی را کامل می‌کنند (Rich, 1836, I, p. 6).

همان‌گونه که در متن بالا مشاهده می‌شود، تکلم به زبان‌های غیر اروپایی از منظر ریچ تا سطح صدای حیواناتی نظیر سگ و قاطر تقلیل یافته است و او گویشوران این زبان‌ها را تحقیر کرده است. خودبرتربینی مشهود در این جملات را می‌توان نوعی فرادستی اخلاقی

1. *Narrative of a Residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh*

تلقی کرد که از منظر هومی بابا یکی از شگردهای بارز گفتمان استعمارگراست. ریچ در سفرنامه‌ی خود مکرراً از صفت‌هایی نظیر «بربر و وحشی» (Ibid, pp. 70, 85, 88)، «خرافات» (Ibid, p. 83)، «رعیت و دهاتی» (Ibid, p. 87)، «بیچاره» (Ibid, p. 87) و «حسود و کینه‌ای» (Ibid, p. 99) برای وصف کردها و ذهنیت و زندگی آنها استفاده می‌کند.

یکی دیگر از شگردهای پربسامد گفتمان شرق‌شناسی به بعد تعمیم‌یافتگی نگاه آن برمی‌گردد. برای مثال، ریچ در جای دیگری از سفرنامه‌ی خود، ابراز محبت کشاورزان را با آوردن خوشه‌های جو برای اسب‌های خود و همراهانش به فرصت‌طلبی تعبیر می‌کند و این خصلت را مختص تمام شرقی‌ها می‌داند که طبق گفته‌ی وی، «در شرق همه چیز به‌عنوان فرصتی برای دریافت هدیه و پاداش تلقی می‌شود» (Ibid, p. 25). از رویکرد نقد پسااستعماری چنین اظهارنظری مصداق کامل مفهوم تعمیم‌یافتگی است زیرا ریچ نه تنها درقبال رفتار کشاورزان آن منطقه به سوءتعبیر می‌پردازد، بلکه این رفتار را به تمام شرق نیز تعمیم می‌دهد.

نکته‌ی جالب توجه این مورد است که ریچ موضع بالا را در وصف محمود پاشا و هنگام ملاقات با وی تکرار می‌کند: «شخصیت و نحوه‌ی گفتار محمود پاشا با عموم مردم تفاوت چندانی نداشت و مردی ساده و منطقی بود. او خوش‌مشرّب و جذاب بود. آن‌چنان که می‌گویند در رفتار شخصی نیز همین‌طور است. این ویژگی‌ها در میان کردها عمومیت نداشت» (Ibid, p. 73). همان‌طور که به‌وضوح مشاهده می‌شود، از نگاه ریچ تمامی کردها عاری از ویژگی‌هایی نظیر خوش‌مشرّبی و صداقت هستند و این مصداق بارز تعمیم‌یافتگی و عجیب‌نمایی است. ریچ هنگامی که در سلیمانیه است اظهار می‌دارد: «کردها تنها شرقی‌هایی هستند که شب‌ها تا دیروقت بیدار می‌مانند و صبح‌ها نیز دیر از خواب بیدار می‌شوند» (Ibid, pp. 103-104). هنگام ملاقات با والی سنندج می‌گوید: «باید متذکر شوم که تاکنون ایرانی‌ای ندیده‌ام که موقر یا برازنده باشد» (Ibid, p. 243). اگرچه در ادامه‌ی توصیف دیدار خود، والی و اطرافیان وی را مقتدر و قاطع قلمداد می‌کند، اما درنهایت آنها را «عده‌ای اوباش خوش‌لباس» مقلد کاخ‌نشینان می‌داند (Ibid).

از دیگر نمونه‌های وارونه جلوه‌دادن در سفرنامه‌ی ریچ، می‌توان به وارونه جلوه‌دادن ویژگی‌های طبیعی و محیطی روستاهای کردستان اشاره کرد که نشأت گرفته از لحاظ‌نکردن تفاوت‌های فرهنگی میان غرب و شرق است. در سفرنامه‌ی مذکور چندین بار در توصیف روستاهای این منطقه، از صفت «کتیف» استفاده می‌کند (Ibid, p. 232). ریچ همین نگرش را به برخی از شهرها از قبیل شهر بانه دارد (Ibid, p. 245). برای مثال، هنگامی که به توصیف روستای بازیان در کردستان عراق کنونی می‌پردازد، می‌گوید: «اگرچه روستای بازیان مرکز آن ناحیه است، اما همانند دیگر روستاهای کردی که تاکنون دیده‌ام بی‌ارزش است و خانه‌های آنجا از گل ساخته شده‌اند» (Ibid, p. 61). ریچ همین نگرش را نسبت به روستاهای «مسیحیان شرق» نیز دارد (Rich, 1836, II, p. 24). او گذشته از لحاظ‌نکردن ماده‌ی مورد استفاده جهت ساخت خانه‌های روستایی در اروپا و ممالک شرقی و نیز وارونه جلوه‌دادن سیمای معماری این مناطق، اقدام به کلیشه‌سازی فرهنگی نیز می‌کند.

ریچ در سفرنامه‌ی خود عبارات قالب‌گونه‌ای نظیر «کتیف و زشت» (Ibid)، «پُر ایراد» (Ibid, I, p. 73) و «نامرتب و درهم‌ریخته» (Ibid, p. 61) را در جای‌جای سفرنامه‌اش به کار می‌برد. او در توصیف شهر سلیمانیه، آن را به یک «روستای بزرگ عربی» تشبیه می‌کند (Ibid, II, p. 85). در خصوص به‌کارگیری شگرد کلیشه‌سازی در سفرنامه‌ی مذکور، می‌توان گفت که بخش‌های متعددی از این سفرنامه دربرگیرنده‌ی نمونه‌های برجسته‌ای از کلیشه‌سازی نسبت به کردها و ایرانی‌هاست: نظیر «راهزن» قلمدادکردن قبایل شرقی به ویژه کردها (Ibid, pp. 23-33) و اشارات صریح به غارت‌گری کردها و ایرانی‌ها (Ibid, p. 44). وی در بخش دیگر سفرنامه‌ی خود از «اشخاص سرشناس شرقی» با عناوینی نظیر «ریاکار»، «متظاهر» و دارای «رفتار تصنعی» یاد می‌کند (Ibid, p. 111). در ادامه‌ی سفر خود هنگامی که با افرادی از ایل جاف روبرو می‌شود، از عبارات «قیافه‌های زمخت» و «قوی‌هیکل» برای توصیف آنها استفاده می‌کند (Ibid, p. 192). سپس حین مواجهه با ایل گوران در حوالی سنج، آنها را «ترسو» و «بی‌عاطفه» می‌نامد و می‌نویسد: «می‌گویند آنها حتی از ایرانی‌ها هم پست‌تر، دزدتر و فریب‌کارترند» (Ibid, p. 215). ریچ

پس از تحقیر زبان و فرهنگ خاورمیانه، به سراغ دین آنها می‌رود و کورکورانه آن را مسبب عقب‌ماندگی‌شان می‌داند. وی می‌گوید: «اسلام بی‌شک دینی است که به‌شدت مانع تمام پیشرفت‌ها و نیز سازگارترین دین برای تداوم کذب و اشتباه است» (Ibid, p. 310). منفی‌سازی صرفاً یکی از شگردهای گفتمان شرق‌شناسی غربی نیست، بلکه ریشه در نگاه امپریالیستی سوژه‌ی خودمحور غربی به فرهنگ و آیین شرقی دارد. نمونه‌ی بارز منفی‌سازی در سفرنامه‌ی ریچ، به هنگام توصیف وی از محل اقامت خود نزد محمود پاشا، امیر بابان، در سلیمانیه به چشم می‌خورد. از او در اتاق مخصوص مهمان‌های ویژه پذیرایی می‌شود که در میان کردها به «دیوه‌خان» مشهور است. ریچ به شیوه‌ای آنجا را توصیف می‌کند که گویی جایی در میان جنگل است:

راجع به تقسیم اتاق‌ها این طور به نظر می‌رسد که از هیچ نقشه‌ای پیروی نمی‌کنند، یا حداقل من نتوانستم هیچ‌گونه نظم یا منطقی را در آنها کشف کنم. فقط این که هم در حرم و هم در دیوه‌خان تالاری وجود دارد، که فضایی کاملاً باز است و اتاق پذیرایی و خواب مهمان در تابستان است ... در بخش دیوه‌خان خانه فضایی تهی وجود دارد که غالباً تاریک است. گفته می‌شود در تابستان‌ها پناهگاهی خنک است اما آنجا هم به لانه‌ی کک‌ها تبدیل می‌شود. غیر از این، بلای دیگری وجود دارد که آن هم عقرب است. می‌گویند بزرگ و فراوان و زهرآگین‌اند. هم‌چنین هزارپا هم یافت می‌شود ولی گمان می‌کنم این یکی چندان ترسناک نباشد. علاوه بر این‌ها، مارهای بزرگ بسیاری هم وجود دارند و چنان که گفته می‌شود به شدت سمی هستند. (Ibid, pp. 84-85)

ریچ در ادامه‌ی همین بخش به گرما، کثافت و حمله‌ی کک‌ها اشاره و کک‌ها را با عبارت «موجودات شکنجه‌گر کرد» توصیف می‌کند (Ibid, p. 86). سپس، با اشاره به برپاداشتن چادر شخصی خود و چیدن وسایل، آن را با عبارت «یک سالن پذیرایی بربری که ظاهرش مایه‌ی تمسخر و آبروریزی نباشد» توصیف می‌کند (Ibid, p. 85). در ادامه، بر این باور است که همان سالن «از تمام اتاق‌های آن شهر خوشایندتر و زیباتر است» (Ibid). چنان که عیان است، به‌کارگیری شگردهایی نظیر منفی‌سازی و تحقیر در این بخش از سفرنامه‌ی ریچ به اوج خود می‌رسد.

کوچک‌نمایی و بزرگ‌نمایی از دیگر شگردهای خاص نوشتار وابسته به گفتمان شرق‌شناسانه‌ی استعمارگرایی است که مورد تأکید منتقدان رویکرد پسااستعماری قرار گرفته است. ریچ در سفرنامه‌اش، کردها را که در سراسر منطقه‌ی گشت‌زنی خود و حتی فراتر از آن نیز سکونت دارند (در ترکیه و سوریه‌ی امروزی) کاملاً نادیده می‌گیرد و نه تنها کوچک‌ترین اشاره‌ای به آنها نمی‌کند، بلکه برای توصیف آنها در چارچوب محدود و گذرای سفر خود از شگرد کوچک‌نمایی بهره می‌گیرد.

از سوی دیگر، آن هنگام که اخلاق و رفتار گروه معینی از کردها را به تمام کردها تعمیم می‌دهد، هم‌زمان از شگرد بزرگ‌نمایی نیز استفاده می‌کند. برای مثال، هنگامی که قصد دیدار از محمود پاشا، حاکم سلیمانیه را دارد، در وصف فرستادگان محمود پاشا چنین اظهار می‌دارد: «پس از استقبال از ما، غیر از دو نفر که برای خدمت به ما ماندند، بقیه بلافاصله رفتند؛ درحالی‌که ما انتظار داشتیم جماعت ما را کلافه کنند. زیرا کردها چنان که مشهورند با تعجب به بیگانگان خیره می‌شوند و ما نخستین اروپایی‌هایی بودیم که اکثرشان تا کنون دیده بودند» (Ibid, pp. 68-69).

نمونه‌ای دیگر از کوچک‌نمایی در اثر ریچ عبارت است از توصیف مولانا خالد شهرزوری، رهبر و قطب طریقت پرنفوذ نقشبندیه. ریچ تصویری کاملاً معمولی و تا حدی مبتذل از وی به دست می‌دهد، آن‌هم بدون در نظر گرفتن جایگاه رفیع مولانا خالد برای خوانندگان مسلمان کتاب خود به طور عام و صوفیان طریقت نقشبندیه و خوانندگان کرد به طور خاص. برای مثال، ریچ دو بار از فعل «گریختن» در توصیف جلای وطن کردن مولانا استفاده می‌کند و ایشان را تا سطح یک متهم متواری تقلیل می‌دهد. در ادامه می‌گوید: «برخی می‌گویند [مولانا خالد] میان پاشا و برادرانش موذی‌گری می‌کرده است، چون هدفش رویاروساختن برادران پاشا با شخص امیر بود. دیگران می‌گویند که طرح تأسیس فرقه‌ای جدید را درافکنده بود و بر آن بود که شخص خود را رهبر روحانی مملکت تلقی کند. البته موارد بسیار دیگری نیز مطرح شده که وی واقعاً متهم به آنهاست» (Ibid, p. 321).

۵. نتیجه گیری

اگرچه اثر کلودیوس جیمز ریچ به نام *روایت/اقامت در کردستان و نینوای باستانی* دربرگیرنده‌ی اطلاعات جالب توجهی درباره‌ی زبان، فرهنگ و آداب و رسوم کردهاست و در ثبت این امر مهم نقش چشمگیری داشته است، اما ضروری به نظر می‌رسد که ویژگی‌ها و جوانب مثبت و منفی این دسته از آثار مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرند. ریچ در وصف کردها، به مهمان‌نوازی و خوش‌خلقی آنها اشاره می‌کند، اما غرض‌ورزی نهفته در توصیف‌های وی، چنان که در این پژوهش نمایان گشت، در لابه‌لای سطور کتاب آشکار است. در بررسی سفرنامه‌ی مذکور باید متذکر شد که این اثر، آن‌چنان که عامه‌ی مردم و خوانندگان معمولی می‌پندارند، از سر دلسوزی و تعهد به رشته‌ی تحریر درنیامده و دغدغه‌ی اصلی آن نیز ثبت رخدادهای تاریخی از نگاهی بی‌طرفانه نبوده است. اثر مذکور هم‌زمان ویژگی تعمیم‌یافتگی و کلیت‌گرایی گفتمان استعماری را نیز به ذهن متبادر می‌کند که کردها را به ابژه‌ای بی‌جان و یکدست برای شناخت سوژه‌ی غربی تبدیل می‌کند و نگاه مرکز‌گرای سوژه‌ی خودآیین غربی به عینیتی کلی و تعمیم‌یافته تحت عنوان کرد در آن به‌خوبی نمایان است. در این پژوهش شگردهای گفتمان شرق‌شناسانه نظیر دیگربودگی، کلی‌گویی، تعمیم‌گرایی، فرادستی اخلاقی، منفی‌سازی، کلیشه‌سازی و وارونه جلوه‌دادن وقایع با ذکر مثال و نقل قول‌هایی از کتاب نشان داده شد. استعمارگرایی به‌مثابه‌ی یکی از عواقب منفی مدرنیته‌ی غربی برای جوامع شرقی، همواره از شگردهای گفتمان شرق‌شناسانه بهره برده است. از این رو، دوگانه‌هایی نظیر مرکز/حاشیه، شرق/غرب، متمدن/کوهی و سوژه/ابژه در نگاه نویسنده‌ی این اثر به‌خوبی آشکار و نمایان است. در اینجا سوژه‌ی خودمحور، مرکز‌گرا و خرد‌گرای غربی شروع به پژوهش درباره‌ی ابژه‌ای به نام کرد می‌کند که از نگاه آنها ناشناخته و پیرامونی است.

منابع و مآخذ

- آتشی، لاله و انوشیروانی، علی‌رضا، «نقد فضای گفتمان استعماری در سفرنامه‌های زنان غربی»، فصلنامه‌ی نقد ادبی، س ۵، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۷-۴۸.
- ابادری، یوسف و کریمی، جلیل، «آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟»، فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، س ۴، ش ۶، ۱۳۸۷، صص ۱۷۳-۱۵۵.
- احمدزاده، هاشم، (۱۳۹۷)، *از رمان تا ملت: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کردی*، ترجمه‌ی بختیار سجادی، چاپ دوم، سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.
- برتنس، هانس، «نقد و نظریه‌ی پسااستعماری»، ترجمه‌ی بختیار سجادی، فصلنامه‌ی زیربار، س ۹، ش ۵۶-۵۷، تابستان ۱۳۸۴، صص ۳۳۸-۳۱۵.
- پیرنجم‌الدین، حسین، مرندی، سید محمد و عادل، محمدرضا، «گفتمان شرق‌شناسانه در بازنمایی‌های رسانه‌ای غرب از ایران»، تحقیقات فرهنگی، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۸۳-۱۰۰.
- تائبی، زهره و حیدری، فاطمه، «بررسی گفتمان پسااستعماری و نموده‌های آن در ترجمه‌ی سفرنامه‌ی یک سال در میان ایرانیان»، فصلنامه‌ی مطالعات زبان و ترجمه، س ۴۹، ش ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۷۴-۵۳.
- ریچ، کلودیوس جیمز، (۱۳۹۶)، *سفرنامه‌ی کلودیوس جیمز ریچ (بخش مربوط به کردستان)*، جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی حسن جاف، به کوشش و تصحیح فرامرز آقاییگی، تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
- ریچ، کلودیوس جیمز، (۱۳۷۱)، *گه‌شتی ریچ بو کردستان ۱۸۲۰*، وه‌گیرانی له عه‌ره‌بیه‌وه محمه‌د حه‌مه باقی، ته‌وریز: بینا‌وه.
- کریمی، جلیل، (۱۳۹۶)، *نظریه‌ی پسااستعماری و کردشناسی*، تهران: نشر نی.
- کریمی، جلیل، خالق‌پناه، کمال و رحیمی، جلال‌الدین، «بازخوانی انتقادی تاریخ (گفتمان کاوی تاریخ نگاری کردستان)»، فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، س ۱۲، ش ۴۳، تابستان ۱۳۹۵، صص ۳۶-۱۳.
- کوثری، مسعود و احمدزاده، مصطفی، «زیبایی‌شناسانه‌کردن دیگری، تحلیل رتوریک بازنمایی کردها در سفرنامه‌های غربی»، مطالعات جامعه‌شناختی، س ۲۱، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۴۷-۹.

- گیویان، عبدالله و سروی زرگر، محمد، «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۷۷-۱۴۷.

- Ashcroft, Bill, (2001), *Post-Colonial Transformation*, London: Routledge.
- Ashcroft, Bill, Griffiths, Gareth, and Tiffin, Helen, (1998), *Key Concept in Post-Colonial Studies*, London: Routledge.
- Bhabha, Homi K, (1994), *The Location of Culture*, London: Routledge.
- Boehmer, Elleke, (1995), *Colonial and Postcolonial Literature: Migrant Metaphors*, Oxford: Oxford University Press.
- Eagleton, Terry, (2003), *After Theory*, London: Allen Lane.
- Hall, Stuart, (1996) "When Was 'The Post-Colonial'?" Thinking at the Limit", in: *The Postcolonial Question: Common Skies, Divided Horizons*, Editors Lain Chambers and Lidia Curti, London: Routledge, pp. 242-260.
- Huddart, David, (2006), *Homi K. Bhabha: Routledge Critical Thinkers*, London: Routledge.
- McLeod, John (Editor), (2007), *The Routledge Companion to Postcolonial Studies*, London: Routledge.
- Rich, Claudius James, *Narrative of a Residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh*, (1836), Vol. I, Editor Mary Rich, London: James Duncan, Paternoster Row.
- ---, *Narrative of a Residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh*, (1836), Vol. II, Editor Mary Rich, London: James Duncan, Paternoster Row.
- Said, Edward W, (2003), *Orientalism*, 3rd ed, London: Penguin.
- Young, Robert J. C, (1995), *Colonial Desire: Hybridity in Theory, Culture and Race*, London: Routledge.
- ----, (2003), *Postcolonialism: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford UP.